



بعضی در اطراف کتاب تاریخ فلسفه اسلامی

(۳)

متن ص ۲۴ در مبحث رابطه بین مثال و تمثیل ، عبارات روشن نیست و معلوم نمیشود چه معنایی از آن اراده شده است. گاهی آن دو را متفاوت می‌شمارد و زمانی امثال آنها را «تنها وسیله افاده مقصودی که میتوان از ممتثل کرد، یعنی بیان منحصری از مفهومی که فقط با آن مفهوم آن موضوع شکل میگیرد» می‌شناساند، در صورتی که میبایست بین مثال و تمثیل جامعی ذهنی یا خارجی وجود داشته باشد تا مثال نموداری (ولو به کمترین وجه) از ممتثل خود بنظر درآید ، چه در حقیقت تمثیل جنبه تعریفی مثال است ، یعنی یک شیمی حقیقی یا انتزاعی میبایست بوسیله آن مثال مورد مشول و شهود در ذهن قرار گیرد و در این مرتبه نیز نه تنها غیریتی بین آن دو وجود ندارد ، بل که مثال مرتبه ضعیفی از ممتثل و نموداری از ماهیت او است...

متن ص ۲۴ «نه فقط حکمت الهی اسمعیلی بل که ملاصدرا و مکتب او نیز بطرزی تحسین آمیز فلسفه (صورت‌های مثالی یا رمزی) را تفصیلاً بیان کرده‌اند . بین آراء صدر- المتألهین در اصطلاحات عالم مثال و صور مثالی و برزخی و امثال آن افکار و عبارات، با آراء و معتقدات اسمعیلیه و رموزی که آنان از اصطلاحات فلسفی و استدلالی اراده کرده و حتی از براهین حکمی طبق تأویلات و تنظیمات خود استفاده نموده‌اند ، توفیر و تفاوت بسیار است و خوب بود که اشاره‌ای باین فروق میشد تا برای خواننده این توهم پیش نیاید که

* آقای استاد سید کریم امیری فیروزکوهی. از شاعران و ادیبان طراز اول کشور.

آرای صدرالمতالہین باآرای اسمعیلہ دراین موارد موافقت و اتحاد دارد.

متن ص ۳۷ «فلسفہ نبوی» هر چند که مترجم محترم در رد مبالغه استاد کربن در اسناد (باطنی بودن) به شیعه از نوع باطنیان اسمعیلی چیزی فروگذار نکرده و حق سخن را ادا نموده است، اما باید اضافه کرد که هر گاه مصنف علامه از باطنی بودن شیعه اخبار وارد از طریق اهل عصمت در ظاهر و بطن قرآن وحد و مطلع و تاویل و تنزیل و امثال این عبارات است، باید توجه داشت که بدین اعتبار یعنی ملاک قرار دادن ظهور و کمون قرآن کریم و تفسیر مبهمات و تاویل متشابهاات آن، عموم مذاهب اسلامی (به جز ظاهری و خارجی که آنها نیز بنحو دیگری گرفتار تاویلند و خود توجه ندارند) باطنی مذهب میباشند، چرا که تمسک به تاویل در هر امر و کلامی غیر صریح و متشابه امری است عقلی و بدیهی و فرار از آن غیر ممکن، و از همین جا است که همه مذاهب در بسیاری از اصول اعتقادی و مباحث کلامی با استناد به متشابهاات قرآن کریم و تاویل اخبار وارد از سید المرسلین بر طبق دریافت خود با طرف دیگر مناقشه و احتجاج مینمایند و به ظاهر و بطن و غرض و منظور کتاب و حدیث استناد و استشهاد می کنند، و لکن بسیار فرق است بین این باطن و ظاهر با باطن و ظاهری که حضرات اسمعیله قائل به آنند و گذشته از اصول عقاید و نصوص قرآن، فروع احکام دین را هم به تاویلاتی دور و بارد و مجازاتی زشت و رکیک حمل مینمایند و جمیع تکالیف الهی را بروفق مراد و مقصود هر یک از طبقات حاکم و محکوم و واسطه و رابطه بین آن دو تاویل مینمایند، مذهب شیعه اثنا عشری چه در اصول عقائد و چه در فروع احکام (خاصه و خرجی) و ظاهر و بطنی که فرقه ای ملتزم و فرقه ای دیگر ملتزم بدان نباشند ندارد و جمیع احکامش غیر از اصول اعتقادی که غیر قابل تقلید و دائر مدار قبول قلبی ولو برسبیل اجمال است برای همه مردم از امام و مأموم و مجتهد و مقلد یکسان است و چنین نیست که امام و پیشوایش بر حسب میل و خواهش نفسانی خود فرعی از فروع را نزد خویش قابل تاویل و اسقاط بداند، هر گاه ملاحظه شود که در بعضی از اخبار ائمه شیعه چه در باب قرآن کریم و چه در باب ولایت و مرتبه امامت که باعتقاد ما نازل منزله مرتبه نبوت (بدون تشریح و نزول وحی) است سخنی از ظاهر و بطن خفا و ظهور بمیان آمده است، همه و همه محمول بر انکشاف از بواطن قرآن کریم و تاویل متشابه بر طبق تنزیل است، آنها هم همانطور که عرض شد صرفاً محدود است به دریافت قلبی و معرفت باطنی، نه در فروع احکام و سنن مسلم نبوی که برای هیچ یک از متبوع و تابع و در هیچ حالی از احوال قابل تاویل و دگرگونی نیست و هیچ کدام از آنها را نمیتوان به تاویلی از نوع تاویلات اسمعیلیه و قرامطه از ظاهر خود گردانید... و نیز هر گاه در کلمات صوفیه، مانند سید حیدر امکی و سعدالدین حمویه

وحافظ رجب برسی (که عرفانی خاص خود و آمیخته به عشق اهل بیت دارد) به کلماتی از نوع، ظهور و بطون و خفی و اخفی و امثال آنها بر بخوریم، همه آنها منصرف به شرح و تفصیل در اصول اعتقادی بخصوص حقیقت ولایت و اثبات اطلاق و عمومیت آن در جمیع ماسوی الله است که بعدها امثال این مشرب‌های ذوقی تطوراتی دیگر یافت و تصوراتی بوجود آورد که اصطلاح مشهور (شریعت و طریقت) و (قشری و لبی) و مانند آنها نموداری از آن است در حالی که در مذهب شیعه دوازده امامی بخصوص هیچ خلاف و اختلافی فیما بین شریعت و طریقت و ظاهر و باطن و حقیقت و رقیقت وجود ندارد، بل که هر يك از آنها عین یکدیگر و عارف و عامی و مجتهد و مقلد در اعتقاد به اصول عقاید (البته به کمی و بیشی) و رفتار به فروع احکام با هم مساویند و برابر.

ص ۳۸ ترجمه متن «در اسلام همه منطق توحید (سلب مضاعف) همچنانکه همه قضایای مربوط به معرفه‌النهی از اندیشه‌های اصیل مخصوص ناشی شده که نمونه یونانی ندارد» چنین مینماید که مقصود مؤلف دانشمند یا مراد مورد نظر مترجم محترم از عبارت (سلب مضاعف)، (ماهیت بشرطاً) میباشد که با این وصف همه حیثیات و اعتبارات و نسب و ملاحظات از آن سلب میشود و جزیک بساطت عاری از جمیع جهات باقی نمی‌ماند، بهر حال لازم بود که غرض از این عبارت بتوضیح در می‌آید و ماخذ این اصطلاح نموده میشود.

ص ۳۸ ترجمه متن « بلکه از راه تجلای کامل» با اضافه (حرف یاء) در آخر کلمه پیدا است که مترجم فاضل کلمه تجلی (عربی) را بدین صورت فارسی گونه در آورده و وجه تلفظی آن را در سیاق فارسی به کتابت در آورده است، نظیر آن یعنی کلمه (تسلی) به صورت (تسلا) به تلفظ در آمده است، اما (تجلا) جز در ضرورت قوافی شعری سابقه استعمال ندارد....

ص ۳۹ حاشیه «گروهی که فقط به کتاب و سنت عمل میکردند اهل سنت نامیده شدند و این اصطلاح در حقیقت جنبه عدمی یعنی قبول ائمه (البته ائمه شیعه مراد است) وضع گردید و آنانکه به کتاب و سنت و حدیث امامان رفتار مینمودند به شیعه معروف شدند... لازم به توضیح است که غرض از سنت چه در لسان سنیان و چه در لسان شیعیان هر دو مأخوذ از سنت رسول اکرم (ص) است که بدین اعتبار هر دو فریق از شیعی و سنی پیرو سنت رسول معظم خود میباشدند، الا اینکه حضرات اهل سنت در اخذ این نام و نسبت هم پیشدستی کرده و فقط خود را پیرو رسول خدا پنداشته و سایرین را متخلف از این وظیفه انگاشتند، و نیز عمل به حدیث امامان خاص شیعه تنها نیست، بل که همه فرق اسلامی عمل به حدیث ائمه خویش مینمایند و در مصداق امام با یک دیگر خلاف و اختلاف دارند، منتهی فرق در این

است که سنیان بنا به دریافت فقها و ائمه خود از همه صحابه و تابعان و تابعان آنان بحکم حدیث منقول از رسول اکرم بطریق خودشان که میگوید «اصحابی کالنجوم بهایهم اقتدیتم اهتدیتم» (و همه آنانرا مجتهد مصیب میدانند) اخذ حدیث کرده و برطبق آن عمل مینمایند، ولیکن شیعه اثناعشری منحصرأ از طریق ائمه خود که فقط قول آنان را کشف از سنت و عمل رسول معظم میدانند برطبق موازینی که در معرفت احادیث و رجال و درایه رفتار میکنند، دیگر اینکه انحصار عمل اهل سنت با لفظ (فقط) در کتاب و سنت کامل نیست، بل که باید عقل (استدلال و قیاس و رأی) و اجماع را هم بر آن مزید کرد تا ضابطه احکام اهل سنت روشن گردد، البته همه مذاهب سنیان نیز با یکدیگر برابر و متفق نیست و فرقیهای بسیاری در حدود حکومت عقل و وجوه قیاس و رأی و احیاناً رد و تزییف پاره‌ای از آنها در بین هست که اینجا مجال بحث از آنها نیست و باید به کتب مبسوط و موضوع در این ابواب رجوع کرد.

ص ۴۳ «از این نظر است که وقتی کتاب ابن عربی را مطالعه میکنیم، مطالبی می‌بینیم که گویی يك مؤلف شیعی مذهب آنرا نوشته است، مسلماً این مسأله یعنی قبول (باطن) مانع آن نبوده است که او باطن بودن دین اسلام را قبول کرده اما بمبادی و محور آن که ولایت است توجه نکرده باشد».... اولاً اگر مطالب کتب ابن عربی در این مطنه است که گویی آنرا مؤلف شیعی مذهب نوشته است، دیگر چه گونه ممکن است که بقول مصنف دانشمند بمسأله ولایت که (مبادی و محور باطنی بودن دین اسلام است) توجه ننموده باشد، و ثانیاً گمان نمیرود که در کلام هیچ عارفی از عارفان بقدر ابن عربی مسأله ولایت مورد اهتمام قرار گرفته باشد، جز اینکه اقوال او در مصداق ولایت کلیه و جزئیه (البته بعد از علی علیه السلام) مغشوش است و خواننده نمیتواند اعتقاد صریح او را نسبت به ولی حی زمان وی بشناسد اگرچه بنا به همان اغتشاش اقوال گاهی به شخص خود در این باب اشاراتی کرده و خویش را خاتم ولایت محمدیه نشان داده است و نیز هرگاه مراد از جمله (باطنی) بودن دین اسلام، غیر از حقیقت ولایت بوده باشد میبایست مورد تأمل و توجیه واقع میشد. البته در حیرت از کلمات ابن عربی بر حسب ظاهر حق با مصنف علامه است. ولی با توضیحی که ذیلاً داده خواهد شد شاید تا حدودی این حیرت مرتفع گردد.

ص ۴۴ «وقتی می‌بینیم در تصوف اهل سنت، تشیع که اساس کار میباشد حذف شده است، آیا باز هم باید برای یافتن علت سرزنش و توبیخی که امامان به صوفیان روا میداشته‌اند جستجو کرد و ذهن را بمطالب دورتر متوجه ساخت....»

تحقیق رشیق

یکی از حقایق مسلم تاریخی و اعتقادی که هنوز در پس پرده خفا مستور و از نظر غلب محققان بدور مانده است، مسأله مهم ولایت و درجات شدت و ضعف و حدود اختیارات و کیفیت اطلاعات آن فی مابین دو فریق شیعی و سنی بخصوص عرفاء و صوفیه است، بطوری که آگاهی از کنه و حقیقت آن متعذر و بهمین سبب هر روز در مظنه خلاف و اختلافی بیشتر واقع گردیده است و همین پیچیدگی و ابهام و خفا و استتار است که کلمات عارفانی امثال ابن عربی و فناری و قصیری و ابن ترکه و جامی و امثالهم را در نظرها معنائی لاینحل ساخته و از دریافت اعتقاد صریح آنان بدور انداخته است، و از طرف دیگر مشایخی مانند شیخ عزیز نسفی و ابن ترکه و خلفای ایشان را در نظر محققان محترم حتی مصنف علامه کتاب (ص) شیعه اثنا عشری قلمداد نموده است. . . . واقع امر این است که شاید بملاحظات سیاسی و قدرتهای مذهبی بخصوص تعصب و حمیت بسیاری از سلاطین و امرای اشعری تا کنون در اعتقاد طائفه شیعه و سنی از عرفاء و متصوفه و تعیین موارد اختلاف و تضاد آنان در مسائل اعتقادی، بی جامع و مانع که هم مابیه الاشتراك و هم مابیه الامتیاز ایشان را در جمیع وجوه مشخص گرداند بعمل نیامده است، و بهمین سبب در کتب تراجم، بعضی از سنیان شیعی و برخی از شیعیان سنی معرفی گردیده اند، و هر چند که واقع و نفس الامر معتقدات قلبی و باطنی هر کس امری پوشیده و پنهان از دیگری بخصوص در ایام تفتیش عقاید و سلطه و قدرت حکومتهای مقتدر متصلب بود بطوریکه احیاناً افشای آن معتقدات به قیمت جان و مال صاحب اعتقاد تمام میشد، و در نتیجه امر عقلی و وجدانی تقیه مورد تمسک و عمل واقع میگشت، و صاحبان اعتقادهای خلاف جماعت و جمهور اگر اهل علم و کتابت و تالیف و ترجمه بودند، ناچار عقاید خود و هم فکرات خود را به رمز و کنایه و ایما و اشاره و باصطلاح فرنگی امروز (سمبولیک) بیان میکردند، اما اگر به مسأله ولایت و فروق آن بین دو فرقه شیعی و سنی عموماً و اهل تصوف و عرفان خصوصاً بیش از اینها توجه میشد، شاید امروز کثیری از شبهات اعتقادی در حق بزرگان صوفیه و ابهام آثار قلمی و فکری ایشان حل شده بود و این همه توهم و تخیل در شرح افکار و کتب آنان جای خود را به قطع و یقین داده بود.

مانده دارد